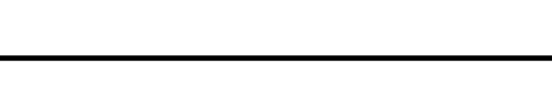


«این شب‌ها که آفتابی نمی‌شوی» در کانون ادبیات

مجموعه شعر «این شب‌ها که آفتابی نمی‌شوی» سروده اسماعیل الهزادی دوشنبه ساعت ۱۶/۳۰ دقیقه روز ۱۷ اسفند با حضور آرش نصرت‌اللهی، میثم تنجانی و مهرنوش قربانعلی در کانون ادبیات ایران نقد و بررسی می‌شود.



یادداشت | در باره «عروس بید» نوشته یوسف علیخانی در واکنش به منتقدان

داستان‌های «عروس بید» سومین مجموعه داستان یوسف علیخانی در نگاه نخست از مولفه‌هایی مشترک برخوردار است که به‌زعم نگارنده، نشان از تأثیرپذیری نویسنده‌اش از واکنش‌های صورت گرفته نسبت به دو مجموعه پیشین او یعنی: «قدم بخیر مادر بزرگ من بود» و «ازدهاکشان» دارد. هر دو مجموعه داستان، در زمان انتشار خود، واکنش‌های مثبت و منفی قابل‌تأملی را در پی داشت، در اینجا طبعاً منظور نگارنده، تأثیرپذیری نویسنده «عروس بید» از هر دودسته واکنش است. طرح بوم میلک در داستان‌های او مجموعه قبلی علیخانی، عده‌ای در مخاطبان داستان‌های او را بر سر ذوق آورد و بخش عده‌ای از تقدوا و ستایش‌ها نیز متوجه همین مولفه‌ها بود. اینان سرمست بودند از محیطی که از طریق داستان‌های «ازدهاکشان» و «قدم بخیر مادر بزرگ من بود» با آن آشنا شده بودند. عمده اشاره‌های ستایش‌آمیز منتقدان، ناشی از همین مواجهه با دنیای شگفت داستان‌های علیخانی بود. نویسنده در این دو مجموعه، اصرار بر بومی‌نویسی داشت. در پس مساله تأکید علیخانی بر بومی‌نویسی، بسیاری از ارزش‌های داستانی کارهای او در چشم منتقدان کارهایش نیامد. نقدهای انجام شده بر داستان‌های علیخانی، چاشنی را در داستان‌های او طرح و سطرش‌هایی را موجب شد که بار دیگر بحث درباره بومی‌نویسی، مزایا و معایب آن را دامن زد و بومی‌نویسان را در برابر شهری‌نویسان قرار داد. انتشار مجموعه داستان «عروس بید» حکایت از تأثیر بحث‌ها و نقد و نظرها و جدل‌ها، لاقال بر داستان‌های خود علیخانی داشت.

نویسنده «ازدهاکشان» در سومین مجموعه خود، با پرهیز از هر آنچه داستان‌هایش را در خواندن دشوار کند و خواننده را پس بزند، تأکید بیشتری بر آدم‌ها، باورها و جزئیات زندگی‌شان و جغرافیای زیستی‌شان دارد. او با تمرکز بیشتر بر جزئیات، تأکید دارد اقلیم داستان‌هایش را برجسته‌تر کند. این بار از اتفاق میلک او بیشتر به یاد می‌ماند. در این داستان‌ها، میلک، جایی کاملاً دست‌یافتنی است. تصویری که از میلک در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد، او را بی‌نیاز از کنودکاو در مابه‌ازای واقعی آن می‌کند. نویسنده از شیوه‌ها و شوگردهایی در این راه بهره می‌گیرد که نشان از ته‌شنین شدن و روستاگردی‌های او دارد. حالا او با فاصله از روستای کودکی خود، جهانی را خلق می‌کند که قابل درک و باور است. آدم‌ها از مکانی به مکان دیگر در حرکت هستند. در «عروس بید» داستان‌ها اغلب با حرکت آدمیان از بومی به بوم هم‌جوار آغاز می‌شود.

شروع داستان «پناه بردخدا» داستان نخست این مجموعه را نگه کنید:

« سنگ برداشته و دنبال مه کرده بودم که تمام «اسیر» را زیر پرو بال خودش گرفته بود و نه «ظالم کوه» دیده می‌شد و نه «ظافر کوه» ظالم کوه، راه اسیری‌ها را بسته بود سمت اشکورات و کافر کوه، سد شده بود بین‌الموتی‌ها و اسیری‌ها. ما که بی‌سخت، جماعت یکسان کور می‌شدند در دیند دو قند می‌شان. نمدمال بودم وقتی از «میلک» قاطر سواری شدم و راه افتادم طرف اسیر که می‌گفتند ۲۴ ساعت خدا، مه‌گیر است.»

داستان «مرده‌گیر» با آمدن دو نفر به میلک شروع می‌شود و این شروع پهنانه‌ای است برای رنگ و بو دادن دو اقلیم میلک.

به شروع این داستان توجه کنید:

« آفتاب غرب بود که الا‌سواری با افسار بگیري، پیش و دنبال از سیاه کوه به دید آمدند. الاغ سوزی، زاری بود که با سر سفید و تن سرخ و سیاه و سبز و آبی و افسار بگیري، مردی بود که قدم‌هایش با سِم‌های الاغ، همسان می‌آمدند سمت میلک»

یا شروع داستان «عروس بید»:

«یک آقای نورانی با موهای افسان بر دو شانه‌اش مثل شاخه‌های سبزه درخت بی‌دست و بجایی قهوه‌ای خاک‌خورده مثل تن درخت بید عمارت‌شان از قزوین راه افتاده بود به باطرف کوهستان.» و همچنین شروع داستان «آقای غار»:

«پسرشدهی خلق پرگشته بود میلک؛ پای پیاده. کیفی و کوله‌پشتی‌ای همراهش بود. از گردنه سیاه کوه که دیدار آمد، چند نفر از میلکی‌ها راه‌گذری دیدند که در سمت رودخانه بالا می‌آید.»

شخصیت‌پردازی در این داستان‌ها در تفاوت اقلیم‌ها، رنگ می‌گیرد. اقلیم‌هایی که هم‌جواریت و تفاوت‌شان، عمدتاً از باورها و خودی و غیر خودی بودن آدم‌هایشان شکل می‌گیرد. در همان سطرهای نخست اینگونه داستان‌ها، بی‌مقدمه و به ناگهان، آدمی وارد میلک می‌شود که یا غریبه است و بیل پس‌گردنش می‌خورد تا در گذر زمان و باورمیلکی‌ها، مجرب شود و بزرگ‌شک دارن.

داستان‌های علیخانی رنگ‌آمیزی رنگ‌آمیزی شگفتی از اقلیم انتشار دارد. توجه داشته باشیم رنگ‌آمیزی، تنها و صرفاً ناشی از توصیف بوم داستان‌ها نیست و تمام عناصر و مولفه‌های داستانی را در خدمت خود می‌گیرد. زبان به طرز عبقرانه‌انگیزی فضای داستان‌های مجموعه را خاص و منحصربه‌فرد می‌کند. من بخشی از این مینویکردی و دستاوردهای مجموعه اخیر علیخانی را پای تأثیرپذیری از واکنش مثبتی برستی از مخاطبان و منتقدان دو مجموعه را می‌بینم. این نسبت به استفاده به کرات از واژه‌های نامأنوس و ناآشنای دیلمی می‌دانم. در داستان‌های «عروس بید» دیگر خبری از لغات غریب و مهجور نیست. بافت کلمات و پهنه‌گیری از نحوه گویش زبانی بوم آدم‌ها، مشخص خاصی به داستان‌ها می‌بخشد. نه زبان، به اندازه داستان‌های دو مجموعه قبلی، غریب و مهجور است و نه شاهد روایت نیمه مستند از آدم‌ها در حد افراط‌شده‌اش هستیم. برعکس در «عروس بید» زبان، تبدیل به نقطه قوت داستان‌ها می‌شود؛ اتفاقی که در دو مجموعه پیشین نویسنده‌اش، نمودهای آن قابل درک بود. «عروس بید» در این داستان بوم و اقلیم و جغرافیای خاصی نیست، بلکه داستان‌هایی است که باورهایشان، برای مردم آبادی‌های پالادست و فرودست، هیچ دشوار نیست و برای مخاطبانی که این دنیا را از نزدیک درک نکرده باشند، داستان‌هایی در کشدنی‌است.

داستان‌های علیخانی در «عروس بید» اینگونه نیست که با شخصیت‌هایی محوری پیش‌برنده عمل داستانی صرف مواجه باشیم، بلکه مانند آن است که وارد بوم و اقلیمی شومیوم و اتفاق صورت گرفته را به شکل دسته‌جمعی نظاره‌گر باشیم. آدم‌های زیادی حول‌وحوش یک اتفاق در داستا چنینه ر می‌زنند و به فرخوز می‌زبانن گاه شده، نقش ایفا می‌کنند. از آنجا که میلک علیخانی تقریباً خالی از سکنه است، چند نفری که مانده‌اند، در اغلب داستان‌ها رویت می‌شوند. «عروس بید»، «بیل آقا سر»، «مرده‌گیر» و «پناه بر خدا» داستان‌هایی بودند که برایم خواندن‌شان با لذت همراه بود و دلم می‌خواهد که با داستان‌های بعدی علیخانی، این لذت را دوباره و چندباره تجربه کنم.

نکته آخر اینکه پیش‌بینی می‌کنم یوسف علیخانی، در داستان‌های بعدی‌اش، آدم‌های داستان‌هایش را از قزوین این طرف‌تر می‌آورد و اگر پایشان به تهرآن بازو شد و باز دل‌تنگ میلک‌شان باشند، تجربه جدیدی برای نویسنده‌اش به همراه خواهد داشت که به شهادت برخی از داستان‌های «عروس بید»، مخاطبان بیشتری را خواهد یافت.

و در آخر دلم نمی‌آید که نگویم علیخانی و شکل دادن داستان‌هایش در

میلک، بی‌شبهات با شخصیت ته‌میننه داستان «پیر بی‌بی» نیست که برای وضع

حمل‌پچه‌اش از شهر با امکانات وافرش به روستای خالی از سکنه میلک می‌رود

تا پچه‌اش بر خاک میلک به دنیا بیاید.



ادبیات

در انتظار دریافت مجوز ۵ هزار صفحه

جواد مجابی شهرهای «در گردش بیشه‌های تابستان»، «شبانگاهان ایرانی»، «ترانه‌های هم‌جوسان»، «این دیوانگان و باران» و «کلیات اشعار» را به همراه جلد دوم مجموعه مقالات با نام «نگاه کاشف گنجاخ» و یادداشت‌هایی درباره شعر و آثار تجسمی را با عنوان «نام‌ها بین سکوت و صدا» در انتظار دریافت مجوز نشر دارد.

سایت رسمی «نیما یوشیج» راه‌اندازی شد

سایت رسمی «نیما یوشیج» در قالب خبری و تحلیلی و به دو زبان فارسی و انگلیسی راه‌اندازی شد. سایت رسمی نیما یوشیج با مدیریت میرویسف سعیدی و نظارت شرابکم یوشیج تنها فرزند نیما برای انسجام مطالب و اطلاعات مرتبط با این شاعر که در فضای مجازی منتشر می‌شود، راه‌اندازی شد.



Art@farheekhtegan.com

۵ برداشت از ۹ داستان مجموعه «ابر صورتی» نوشته علیرضا محمودی ایر انمهر

پیش از ورود منطق‌تان را تحویل دهید

است که لذت خواندن داستان‌های محمودی را تا حد زیادی افزایش می‌دهد.

برداشت سوم: جنس جور

اما این شیوه واحد برای نوشتن داستان، برخلاف تصور، کارهای محمودی را تکراری نکرده، چرا که او تکنیک‌های نوشتن را نیز خوب بلد است. برای گریز از تکرار (که یکی از جدی‌ترین مشکلات مجموعه داستان است) نویسنده با انتخاب ساختارها، زبان‌ها، راوی‌ها و زاویه‌دیدهای مختلف، توانسته داستان‌های مختلفی بسازد. اگرچه وجود آدم‌ها، رویدادها و فضاهای مختلف در هر یک از داستان‌های یک مجموعه، به هر حال تا حدی تنوع را سبب می‌شود، اما این میزان تنوع، خواننده را راضی نمی‌کند، مگر آنکه نویسنده بتواند با استفاده از شوگردهای گوناگون تولید داستان، هر یک از داستان‌های خود را با سروشکلی متفاوت از دیگر داستان‌ها، تحویل مخاطبش دهد؛ محمودی درست همین کار را کرده است. با این حال، اینجا همان جایی است که می‌توان سوال کلافه‌کننده‌ای را مطرح کرد: اگر چنین است، چرا در دوره نویسندگان کلاسیک نظیر میاسان، هنری جیمز، آلن پو و… خواننده از خوشمیر سیامورایی، بستنی شکلاتی و سنجاقک نمره که همگی تقریباً یک طور نوشته می‌شدند خسته نمی‌شد؟

جواب، کمی تلخ است: آنچه نویسندگان بزرگ را بزرگ می‌کند، نه تکنیک‌های روایی، که داستان‌های جذاب و کشف لحظه‌ها، حس‌ها و حرف‌های خاص در لابه‌لای آنها است. این درست همان چیزی است که در داستان‌های نویسندگان ایرانی (به‌ویژه نسل جوان که محمودی نیز متعلق به آن است) کم‌رنگ



ابر صورتی
علیرضا محمودی
نشر چشمه

است. داستان‌های محمودی، مثل بیشتر هم‌نسلانش، بیش از آنکه به کشف افق‌های بکر معنایی – حسی بپردازند، در جست‌وجوی کشف‌های روایی و تکنیکی هستند که البته جادسازایی نیکی دو از یکدیگر گاه غیرممکن است.

برداشت چهارم: حلقه گمشده ککش

یکی دیگر از عناصر کم‌رنگ داستان امروز ایران مساله فراموش‌شده ککش در داستان است که در کنار نکته قبیل، تقریباً همه کمبودهای داستان ایرانی را توضیح می‌دهند. اما محمودی در داستان‌های ابر صورتی، از دست‌کم سه شیوه ایجاد کششی که می‌توان در داستان‌ها به عامل مزاحم کرد، دو گونه را کم‌وبیش به کار گرفته است. در بیشتر داستان‌های او، ککش رویدادی (تعلیق) سبب می‌شود خواننده با سرعت بیشتری کلمات را دنبال کند (برای سنجش علمی میزان ککشش در یک متن، در برخی تحقیقات روان‌شناختی، سرعت حرکت چشم بر کلمات، هنگام خواندن متن و سرعت ورق زدن را محاسبه کرده‌اند).

در این گروه، داستان‌های خواب شفیقه‌ها، یک جلد چنین گفت زرتشت با شمشیر سیامورایی، بستنی شکلاتی و سنجاقک نمره بالاتری می‌گیرند. محمودی در این داستان‌ها، طرح داستانی پرنگ‌تری دارد و روال وعات و معلولی رویدادها، به ایجاد تعلیق و در پی آن، ککشش بیشتر داستان کمک می‌کند. اما ککش در داستان‌های ابر صورتی و ککش در داستان‌های ابر صورتی و اودیسه، بیشتر حاصل شیوه پرداخت و نحوه روایت است. طرح هیچ‌کدام از این داستان‌ها، به گونه‌ای نیست که پرسش قدیمی «بعدش چه می‌شود؟» در ذهن خواننده به شکل پرنگی شکل بگیرد، بلکه آنچه سبب می‌شود خواننده این موضوع هیچ‌ک نیست و اگر چیزی از عشق می‌بینیم، کم‌رنگ، غیرمستقیم و طبق آنچه در برداشت اول گفته شد، واقع‌گریز است؛ آن‌طور که در سنجاقک و بستنی شکلاتی روی می‌دهد. درواقع، فضای داستان‌های محمودی به گونه روشنی مرادنه است، اما او صذزن نیست، بدون زن است!

این سه داستان را، ضعیف‌ترین داستان‌های این مجموعه کرده است. هرچند کوتاهی این سه داستان که کوتاه‌ترین داستان‌های مجموعه‌اند، تا حد زیادی اهمیت نبود این عنصر را کاهش می‌دهد. محمودی در هیچ یک از داستان‌های مجموعه خود از ککش زبانی (جذابیت متن تنها از نظر لحن، جمله‌بندی، موسیقی کلمات و…) به گونه خوداگاه و بارز استفاده نکرده است، اما به‌کارگیری زبان مناسب برای هر یک از داستان‌ها (که شکل کاملش را می‌توان در یک جلد چنین گفت زرتشت با شمشیر سیامورایی و اودیسه دید)، پیراستگی متن از غلط‌های ویرایشی و دست‌اندا‌زهای نگارش و… سبب شده است زبان در هیچ یک از داستان‌ها به عامل مزاحم تبدیل نشود و حتی در دل داستان پنهان شود؛ نکته‌ای که نشان می‌دهد انتخاب نویسنده، درست بوده است.

برداشت پنجم: زن

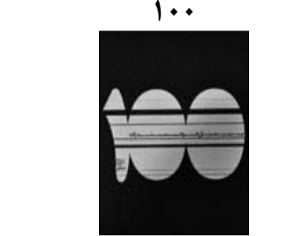
بدون شک از رن زن از دنیا حذف است، آنچه می‌ماند، غیرقابل تحمل است. داستان، دنیای دست‌ساز نویسنده‌ای است که در مقام خالق، هرچه که لازم می‌داند، هر طور که لازم می‌داند، خلق می‌کند. محمودی اما به این وجه مهم از هستی، کم‌توجه است. داستان‌های او (مثل داستان‌های کوتاه بسیاری دیگر از نویسندگان هم‌نسلش) به عشق و حضور لطیف و تغزلی زنان، کم‌توجهند، اما این توجه کم، از جنس صذزن نیست.

از میان ۹ داستان او، در چهار داستان، حضور زن، تعیین‌کننده است یا دست‌کم به صورت روشنی احساس می‌شود: یک جلد چنین گفت زرتشت با شمشیر سیامورایی، اودیسه، سنجاقک و بستنی شکلاتی، در هر چهار داستان، نقش زن، مثبت است و در دو تای اولی، بسیار مثبت و حتی ستایش‌آمیز. اما عشق موضوع هیچ‌ک نیست و اگر چیزی از عشق می‌بینیم، کم‌رنگ، غیرمستقیم و طبق آنچه در برداشت اول گفته شد، واقع‌گریز است؛ آن‌طور که در سنجاقک و بستنی شکلاتی روی می‌دهد. درواقع، فضای داستان‌های محمودی به گونه روشنی مرادنه است، اما او صذزن نیست، بدون زن است!



دوره جدید – شماره ۲۳۰
یکشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۸۸
۲۰ ربیع‌الاول ۱۴۲۰
۷ مارس ۲۰۱۰

فقهه | ۷



مجموعه عکس پیمان هوشمندزاده ۱۳۵۰۰ تومان
انتشارات: ماه‌ریز

هوشمندزاده به‌خوبی توانسته در این کتاب بررسی از قشر کم‌درآمد جامعه را در دهه ۱۳۷۰ به‌تصویر بکشد؛ زندگی انسان‌هایی با کم‌ترین امکانات و بیشترین مشکلات…

ساختار معنایی مثنوی معنوی



سیدسلیمان صفوی
ترجمه:
میوه‌اش السادات علوی
ناشر: میراث مکتوب

سیدحسین نصر در مقدمه این کتاب آورده: هنوز امکان کشف جدیدی در این شاکهار رومی وجود دارد که کمتر از آشکار ساختن ساختار کلی مثنوی نیست.

موش و گربه



گوتنر گراس کامران فانی
نشر فرزنان روز
۳۵۰۰ تومان

چاپ پنجم رمان «موش و گربه» گوتنر گراس، نویسنده آلمانی برنده جایزه ادبی نوبل با ترجمه کامران فانی از سوی نشر فرزنان روز منتشر شد.

شناختنامه تاگور



به کوشش علی دهباشی
نشر نیکا

در این یادنامه موضوعات گوناگونی مورد بحث قرار گرفته است. از گروه نویسندگان و مترجمانی که علی دهباشی را در این مجموعه یاری کرده‌اند می‌توان از فتح‌الله منجانی، سعید فیروزآبادی، محمد گلین، ع. پاشایی، خسرو ناقد، صدر تقی‌زاده، سروش حبیبی، مهشید نونهالی، محمود حسینی‌زاد، علی خضرای‌فر، حسن کامشاد، هرمز همایون‌پور، رضا سیدحسینی، افشین معاصر و چند نفر دیگر نام برد.

روایت ۴



کتاب چهارم «روایت» به مدیرمسئولی و سردبیری محمدحسین محمدی، ویژه‌نامه داستان زنان افغانستان در قلمروی ادبیات داستانی با همکاری و حمایت مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری منتشر شد.